

بازتاب سیاست‌های فرهنگی در مطبوعات عصر ناصری

● فاطمه براتلو^۱

چکیده

حاکمان قاجار، به‌ویژه از دوره ناصری، به این درک دست یافتند که می‌توانند با سیاست‌های فرهنگی تأثیر مستقیمی بر زندگی مردمان داشته باشند و از این طریق، شکل نوینی به اعمال قدرت خویش بخشند. در این میان، عرصه مطبوعات یکی از مهم‌ترین نقاط اجرای این سیاست‌ها بوده است. در مقاله پیش رو قصد داریم با رویکردی توصیفی - تحلیلی به این پرسش پردازیم که بازتاب سیاست‌های فرهنگی عصر ناصری بر مطبوعات چه بوده و چه پیامدهایی را رقم زده است. بررسی روند تاریخی جریان مطبوعات در این دوره نشان می‌دهد که نقطه آغاز این جریان نیز، همچون بسیاری از دیگر تغییرات بنیادین دوره قاجار، وقوع جنگ‌های ایران و روس و درک ضرورت اجرای برخی اصلاحات است. به‌موجب اسناد، امر روزنامه‌نگاری و مطبوعات در معنای امروزی آن با حمایت عباس‌میرزای ولیعهد پدیدار شده و در زمان صدارت امیرکبیر شکلی حرفه‌ای به خود گرفته است. مطبوعات ایرانی هم‌زمان با صدارت میرزا حسین خان سپهسالار در حالی گسترش یافته که در پرتو سیاست‌های مختلف فرهنگی، مداخلات ناصرالدین‌شاه از هسته مرکزی حکمرانی در عرصه مطبوعات همچنان ادامه‌دار است. در این میان، مقاله با ارائه اسنادی تاریخی نشان می‌دهد که اعمال کنترل بر مطبوعات با قوانینی چون طرح سانسور، به‌عنوان نمونه سیاست‌های فرهنگی اعمال شده بر مطبوعات عصر ناصری، به ظهور مطبوعات در تبعید انجامیده است. می‌توان جنبش‌ها و انقلاب‌های بعدی مانند مشروطیت را نیز از پیامدهای سیاست‌های فرهنگی آن دوران در امور مختلف فرهنگی، از جمله در امر مطبوعات، دانست.

واژگان کلیدی

دوره قاجاری، سیاست‌های فرهنگی، عصر ناصری، مطبوعات.

مقدمه

سامان‌دهی به فرهنگ ایده‌ جدیدی نیست. در طول تاریخ، همواره دغدغه‌ هدایت رفتارهای فردی و جمعی وجود داشته، اما سیاست فرهنگی^۱ در صورت نوین خود به‌عنوان شکلی از اعمال قدرت یکی از ابعاد جدی و مهم نظام‌های سیاسی در تاریخ معاصر است. در واقع اهمیت تحول، تکامل و تعالی فرهنگی، از یک‌سو و ضرورت اتحاد، یکپارچه‌سازی و گاه انقیاد جامعه، از سوی دیگر، جایگاه خاصی به سیاست‌های فرهنگی بخشیده است؛ سیاست فرهنگی که به‌عنوان نظامی از اهداف غایی و مقاصد عملی و شیوه‌هایی که در شهر یا دولتی قابل تشخیص است (ژیرارد^۲، ۱۳۷۲: ۱۷۱-۱۷۲)، همواره در اقدامات دولت‌ها و متولیان امور فرهنگی مشهود است (مک‌گویگان^۳، ۱۳۸۸: ۲۵).

حاکمیت قاجار در قرن ۱۲ هـ ش دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی بسیاری به‌همراه داشت که البته برخی از آن‌ها پیامدهای مواجهه‌ناخواسته با مدرنیته و تبعات آن بود. می‌توان امر روزنامه‌نگاری و شکل‌گیری جریان مطبوعات را هم از آن جمله دانست. تمایل شاهان قاجار در پرداختن به روزنامه و روزنامه‌نگاری از مهم‌ترین عرصه‌های ورود ما به قلمرو جهان مدرن به حساب می‌آید (فرقانی و حمزه‌ئی، ۱۳۹۲). در عمل، آگاهی از این ابزار نوین ارتباطی و نقش تأثیرگذار آن موجب اعزام محصلان برای فراگیری چاپ و روزنامه‌نگاری از سوی دربار عباس‌میرزا شده و انتشار حرفه‌ای مطبوعات را در آغازین سال‌های سلطنت ناصرالدین‌شاه همگام با صدارت امیرکبیر و نیز گسترش آن را در دوران میرزااحسین‌خان سپهسالار به دنبال داشته است.

حکومت قاجار از همان سال‌های نخست شکل‌گیری جریان مطبوعات که خود نیز در شکل‌گیری آن نقشی مستقیم داشت، متوجه نقش مطبوعات در تغییر بینش جامعه شد و سعی کرد، با کمک سیاست‌های فرهنگی رسمی در چارچوب قوانین مکتوب و گاه عرف‌های سیاسی نانوشته اما مقبول، جریان اطلاعات را در دست گیرد. با این حال نگرانی از تأثیرپذیری نظام فکری ایرانیان از جراید موجب شکل‌گیری روزنامه‌نگاری در تبعید شد و خلق جراید متمایز شکل‌گیری انقلاب مشروطیت و تحولات مرتبط با آن را تحت تأثیر قرار داد. بر این اساس، مقاله پیش‌رو به دنبال آن است تا مبتنی بر رویکردی توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که اعمال سیاست‌های فرهنگی مورد نظر حکومت چه تأثیری بر مطبوعات داشته و چه دستاوردهایی را رقم زده است.

1. Cultural Policies

2. Augustin Girard

3. Mcguigan

پیشینه پژوهش

در حوزه سیاست فرهنگی مطالعات بسیاری صورت گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به پژوهش‌هایی که با هدف تحلیل و آسیب‌شناسی، نگاهی ایجابی به لوازم ضروری برای سامان فرهنگی کشور داشته‌اند یا آن دسته از پژوهش‌هایی که به ارزیابی سیاست‌های فرهنگی دستگاه‌های رسمی متولی فرهنگ، نهادهای مدنی، نهادهای عام‌المنفعه، نهاد آموزش، هنر، فرهنگ، میراث فرهنگی، زبان، فرق و مذاهب، الگوهای سبک زندگی و... پرداخته‌اند، اشاره داشت. برخی از این پژوهش‌ها نیز مقایسه تطبیقی سیاست‌های فرهنگی ایران و سایر کشورها را مورد توجه قرار داده‌اند؛ اما آنچه به موضوع پژوهش ما نزدیک‌تر است آن دسته از مطالعاتی است که سیاست فرهنگی را در اعصار، دوره‌ها و بازه‌های تاریخی بررسی کرده‌اند. مشخصاً رستمی هرمز (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود با عنوان بررسی سیاست فرهنگی حاکمان عصر قاجار با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تحولات فرهنگی آن عصر از جنبه‌های گوناگون پرداخته و عصر قاجار را یکی از دوره‌های اثرگذار در تحولات فرهنگی ایران برمی‌شمارد؛ دوره‌ای که سیاست‌گذاری حاکمان آن با توجه به تحولات جهان در این عصر و آشنایی با تمدن و فرهنگ دیگر کشورها همراه است. از نگاه او، این دوره عصر تغییر است؛ تغییری که بر تحولات فرهنگی ایران سایه انداخته است. در این کار، تأثیر سیاست‌های فرهنگی حاکمان قاجار بر مسائل گوناگون، از جمله مطبوعات، مورد توجه قرار گرفته است. بازه زمانی این پژوهش طولانی است و عدم تمرکز بر روی یک مسئله گاه باعث پراکندگی مطالب و عدم انسجام در نتیجه‌گیری شده است؛ اما پژوهش‌هایی هم درباره نقش و کارکرد مطبوعات با رویکردی تاریخی و به صورت مطالعه موردی صورت پذیرفته است. پایان‌نامه اسدی باهر (۱۳۹۳) با عنوان نقش مطبوعات در نوگرایی و تجددخواهی در ایران (بررسی موردی روزنامه جبل‌المتین) نمونه‌ای از این دست است. این پایان‌نامه کوشیده تا نقش مطبوعات را به عنوان تنها رسانه موجود در زمان قاجار در شکل‌گیری و گسترش جنبش تجددخواهی و تفکر نوگرایی نشان دهد. از نگاه محقق، مطبوعات ابزاری بود که وظیفه نشر اخبار مشروطه، افکار و اندیشه‌های آزادی‌خواهان را در این عصر بر عهده داشت و توانست تا حد زیادی اذهان عمومی را با مشروطه آشنا کند. این مهم در یکی از روزنامه‌های مؤثر در خارج از کشور بررسی شده است. همچنین می‌توان به پژوهش فرقانی و حمزه‌ئی (۱۳۹۲) و نیز به پایان‌نامه قنواتی (۱۳۸۸) اشاره کرد که هر دو از منظر متفاوت به کارکرد نشریات در آن عصر تاریخی پرداخته‌اند. با این حال، این پژوهش‌ها از حیث هدف، مسئله، رویکرد پژوهش و چارچوب نظری با پژوهش پیش رو متفاوت‌اند. در اینجا با رویکردی توصیفی و تحلیلی سعی بر آن است تا در چارچوب مفهومی پژوهش، به تأثیر سیاست‌های فرهنگی بر مطبوعات عصر ناصری و پیامدهای آن پرداخته شود.

مبانی نظری پژوهش

هر پژوهشی با تکیه بر مجموعه‌ای از مفاهیم نظری سامان می‌یابد که در دستگاه علمی معنا و تعریف خاص خود را دارند (حضرتی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). اصلی‌ترین مفهوم در این پژوهش سیاست فرهنگی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اگرچه تعریف مشهور ادوارد بارنت تیلور^۱، پدر انسان‌شناسی اجتماعی، از فرهنگ در کتاب مشهور خود با عنوان فرهنگ ابتدایی^۲ - به‌مثابه کلیتی درهم‌پیچیده از مجموعه دانش‌ها، فناوری‌ها، عادات، آداب، رسوم، آیین‌ها و به‌طور کلی تمام چیزهایی که انسان آن‌ها را به‌عنوان عضوی از جامعه به دست می‌آورد (آشوری، ۱۳۹۳: ۱۱۲-۱۱۳) - آغازی بر مفهوم‌پردازی کلاسیکی است که تا مدت‌ها در حوزه علوم اجتماعی غالب بوده؛ اما در چنین فهمی از فرهنگ نقش دولت/قدرت در تکوین، تحول و توسعه فرهنگ کم‌اهمیت یا حتی نادیده انگاشته شده است. این غفلت نظری در دهه‌های اخیر مورد انتقاد واقع شده است. یکی از این منتقدان تونی بنت^۳ از شارحان سیاست فرهنگی است که در کتاب خود با عنوان فرهنگ: دانش اصلاح‌طلب^۴، فهم فرهنگ را جز به‌واسطه درک پیوندش با سیاست ناممکن دانسته است. سیاست فرهنگی، از نظر بنت، قانون‌گذاری‌های سیاست‌مداران برای کنترل شکل و محتوای فعالیت‌های فرهنگی در نهادهایی چون دپارتمان‌های دولتی آموزش، هنر، فرهنگ، رسانه و... است (بارکر^۵، ۱۳۸۷: ۷۵۸). در مهندسی فرهنگی مورد نظر بنت، فرهنگ به‌واسطه نهادها در خدمت سیاست‌های فرهنگی دولت‌مردان قرار می‌گیرد. نتیجه این خواهد شد که زندگی روزمره و تجارب فرهنگی آن، از طریق رسوخ اشکال جدید تعلیم و تربیت، در حیطه تأثیر دستگاه‌های دولتی خواهد بود (میلنر و براویت^۶، ۱۳۸۵: ۳۰۱).

حال با نگاه به گذشته و بررسی تحولات تاریخ معاصر ایران که می‌توان آن را از آغازین سال‌های دوران قاجار در نظر گرفت، حکومت‌ها، با درک شیوه‌های تأثیرگذاری در زندگی عامه مردم از طریق سیاست‌های فرهنگی، سعی بر اعمال نرم و خاموش قدرت داشته‌اند. ناگفته نماند هم سیاست‌های فرهنگی رسمی (دولتی و در قدرت) و هم سیاست‌های فرهنگی غیررسمی (غیردولتی و بر قدرت) با هدف توجیه افکار عمومی، امکان انس و آمادگی عموم مردم برای پذیرش هر گونه اصلاح جزئی و پذیرش یا مقاومت در برابر تغییر نقش چشمگیری داشته و نظام‌بخش فعالیت‌های مختلفی بوده‌اند؛ از این‌رو به‌عنوان نیروهایی پر قدرت تحلیل‌پذیرند. عرصه‌های هنری، فرهنگی و آموزشی از مهم‌ترین

1. Edward Burnett Tylor
2. Primitive Culture
3. Tony Bennett
4. Culture: A Reformer's Science
5. Barker
6. Milner & Browitt

نقاط اجرای این نوع سیاست‌ها بوده است. در این میان، عهد ناصری یکی از مهم‌ترین دوره‌ها برای تحلیل سیاست‌های فرهنگی، به‌ویژه در عرصه مطبوعات، است. بررسی کلی روند تاریخی دوره مذکور به‌خوبی اثبات‌کننده این مدعاست که حکمرانان به‌خوبی از تأثیر مطبوعات بر اذهان مردم و ضرورت آن مطلع بوده و سعی بر مداخله در نظام مطبوعات از طریق سیاست‌های فرهنگی داشته‌اند. در اینجا قصد داریم تا با شناخت این سیاست‌ها در عصر ناصری، به بررسی چگونگی تأثیر آن‌ها بر مطبوعات به‌عنوان یکی از نمادهای جهان مدرن و پیامدهای آن بپردازیم.

روش پژوهش

همان‌گونه که از عنوان مقاله پیداست، موضوع پژوهش بررسی تأثیر و نقش سیاست‌های فرهنگی بر مطبوعات در دوره ناصری است. مبتنی بر پرسش تحقیق، رویکرد پژوهش کیفی حاضر تاریخی است. از فنون و ابزارهای گردآوری داده‌ها - شامل بررسی اسناد و مدارک - به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای بهره برده شده است. از آنجایی که برای فهم ماهیت و ابعاد عمیق‌تر فرهنگ و امور فرهنگی نیازمند چشم‌اندازی کل‌نگر، تاریخی و فرایندی هستیم تا خط روایت آن را در بافت کلی‌تری به نام جامعه معاصر ایران دنبال و تجزیه و تحلیل کنیم؛ از این رو مبتنی بر مسأله پژوهش از چارچوب مفهومی سیاست فرهنگی بهره گرفته شده است. دوره زمانی تحلیل سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۳۲۴ هـ ش است.

یافته‌های پژوهش

در این بخش بازتاب سیاست‌های فرهنگی در مطبوعات عصر ناصری و تأثیر آن بر فرایند شکل‌گیری حرفه‌ای مطبوعات در آن عصر ذیل سه عنوان شامل پیدایش روزنامه وقایع اتفاقیه، طرح سانسور مطبوعات و شکل‌گیری مطبوعات در تبعید تبیین شده است؛ اما پیش از ورود به بحث پیش‌درآمدی بر چگونگی ورود صنعت چاپ به ایران و آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی در عصر قاجار گزارش شده است.

پیش‌درآمدی بر چگونگی ورود صنعت چاپ به ایران و آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی در عصر قاجار

تاریخ ایران عصر قاجاری سرآغاز تاریخ تحولات بنیادین بسیاری در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیز هست (فرقانی و حمزه‌ئی، ۱۳۹۲: ۱۴۹-۱۵۳). می‌توان سرمنشأ بسیاری از این تغییرات را در جنگ‌های ایران و روس جست‌وجو کرد؛ آن زمان که ضرورت اجرای اصلاحات از سوی عباس‌میرزای ولیعهد احساس شد. عباس‌میرزا از

دست‌پروردگان میرزا عیسی‌خان فراهانی ملقب به قائم‌مقام اول بود. او، تحت تأثیر آموزش‌ها و آموزه‌های خود در عرصه سیاست و به دنبال ادراک ضرورت ایجاد تغییر، تلاش کرد تا در چندین عرصه مهم زمینه ظهور دگرگونی‌ها را فراهم آورد و برای هموار کردن مسیر، گروهی از محصلان ایرانی را جهت فراگیری علوم و فنون به اروپا و روسیه اعزام کرد؛ اقدامی که بعدها تغییر و تحولاتی را به‌ویژه در عرصه امور فرهنگی پدید آورد. صنعت چاپ و راهاندازی روزنامه در ایران یکی از فنونی است که مورد اهتمام برخی از این محصلان بازگشته به وطن بود و با حمایت نسبی دولت قاجار پی گرفته شد.

درحالی‌که اختراع صنعت چاپ در تاریخ جهانی به سال ۱۴۵۵ م/ ۸۳۵ هـ ش باز می‌گردد، بیش از یک قرن و نیم بعد از اختراع دستگاه چاپ بود که نخستین روزنامه اختراع شد^۱ (صلح‌جو، ۱۳۴۸: ۵۰-۵۲). در ایران شواهد تاریخی بیانگر آن است که نخستین آشنایی‌ها با صنعت چاپ به عصر عباس اول صفوی باز می‌گردد. این رویداد به‌وسیله مبلغان مذهبی و کشیشان فرقه کرم‌لیت صورت پذیرفت. ایشان چاپ‌خانه‌ای با حروف سربی در محوطه کلیسا در میدان میر اصفهان دایر کردند. مدت ۳۳۰ سالی که این چاپ‌خانه دایر بود، علاوه بر تقویم‌ها و گزارش‌های جلسات مذهبی، حدود ۲۶۳ جلد کتاب نیز چاپ و منتشر شد. هم‌زمان با تأسیس این چاپ‌خانه، عده‌ای از رجال و درباریان و شاهان صفوی به فکر ایجاد چاپ‌خانه در ایران افتادند؛ هر چند اقدامی در این زمینه به عمل نیامد (میرزای گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۵۹). در سفرنامه شاردن به اشتیاق وافر درباریان ایران در عصر سلیمان صفوی برای فعالیت در این زمینه اشاره شده است (شاردن، ۱۳۳۶، ج ۴: ۲۹۶).

اما عصر قاجار تحولات خاصی را در صنعت چاپ و سپس انتشار روزنامه به دنبال داشت. رضوانی در مقدمه بر روزنامه وقایع اتفاقیه اشاره دارد که هم‌زمان با وقوع جنگ‌های زیان‌بار ایران و روسیه در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار (۱۱۷۶ - ۱۲۱۳ هـ ش) اخبار مربوط به ایران، پادشاه و دولت‌مردانش در برخی از جراید اروپا انتشار یافت و اعمال ناشایستی از شاه قاجار و فرزندانش به تصویر درآمد. عباس‌میرزا نایب‌السلطنه پسر فتحعلی‌شاه، در جریان اخبار جراید خارجی بود^۲. با درک اهمیت جریده، افرادی به دستور ولیعهد برای آموختن فن چاپ به انگلستان اعزام شدند؛ یکی از آن افراد میرزا صالح شیرازی است؛ اما قبل از بازگشت این افراد به وطن، عباس‌میرزا، پس از انعقاد قرارداد گلستان به سال ۱۱۹۲ هـ ش با روسیه، چند دستگاه چاپ به روس‌ها سفارش داد. بعد از این سفارش بود که میرزا زین‌العابدین تبریزی به سن پترزبورگ اعزام شد تا فنون چاپ و

۱. اولین روزنامه در بلژیک به سال ۱۶۰۵ م منتشر شد. از آن پس آلمان سال ۱۶۱۵ م، انگلیس سال ۱۶۲۲ م و فرانسه سال ۱۶۳۱ م نخستین روزنامه‌های خود را منتشر کردند.

2. Chardin

۳. او نخستین ایرانی‌ای است که به درج آگهی در جراید اروپا اقدام کرده است.

روش ساختن مرکب را فراگیرد. او بعد از بازگشت به سال ۱۱۹۶ ه. ش، یک دستگاه پرس چاپ و مقداری حروف سربی وارد کشور نموده و چاپ‌خانه‌ای سربی را در تبریز دایر کرد^۱ (میرزای گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۱۱). «هشت سال بعد از آمدن چاپ حروفی، چاپ سنگی به ایران آمد. سال ۱۲۰۳ ه. ش میرزا جعفر تبریزی و بعد میرزا اسدالله شیرازی برای آموختن صنعت چاپ به روسیه اعزام شدند. آنان پس از بازگشت به وطن با خود چند دستگاه چاپ سنگی به تبریز آوردند. سال ۱۲۱۵ ه. ش، میرزا صالح شیرازی که خود از دانش‌آموختگان رشته چاپ بود، به‌منظور چاپ نخستین روزنامه فارسی‌زبان در کشور چاپ‌خانه‌ای در تهران تأسیس کرد. بدین ترتیب، با همت میرزا صالح شیرازی در ۱۱ اردیبهشت ۱۲۱۶ ه. ش نخستین روزنامه فارسی‌زبان در ایران در عصر سلطنت محمدشاه قاجار پا به عرصه حیات گذاشت.» (جلالی، ۱۳۹۸: ۳-۴)

نکته درخور توجه درباره اولین روزنامه فارسی‌زبان که البته نسخه‌های متعددی از آن در دست نیست، اهداف اعلام‌شده آن است که نشان‌دهنده سیاست فرهنگی حاکمان عصر است. میرزا صالح شیرازی که روزنامه کاغذ اخبار را با استفاده از ماشین چاپی که به همراه خود از لندن آورده بود چاپ کرد، در اطلاعیه‌ای بر اهمیت آگاهی ایرانیان از رخداد‌های جهان و ورود فناوری جدید از اروپا تأکید داشت (رینگر^۲، ۱۳۸۱: ۵۱). عباس اقبال، در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران» که در مجله یادگار چاپ شد، سه ماه پیش‌تر خبر چاپ را این‌گونه اعلام می‌کند: «به حسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غریبه در دارالطباعه ثبت و به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد.» (اقبال، ۱۳۲۳: ۷) آدمیت نیز، ضمن اعلان این خبر در کتاب خود، دیگر اهداف آن را این‌گونه برمی‌شمارد: «...و از اخبار جهان هر آنچه استماع آن مورث آگاهی و دانش و عبرت اهالی این مملکت خواهد بود به طبع خواهد رسید. سپس شرحی از دادپروری دولت، بنای صنعت جدید مثل کاغذگرخانه، کارخانه شکرریزی، باروت‌سازی، تشویق هنرمندان و علاقه به آبادی کشور می‌نگارند.» (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۷۰) نباید از اولین روزنامه ایران چه در کیفیت ظاهری آن و چه درباره کیفیت انعکاس مطالب در آن انتظاری همپای جراید دیگر کشورها داشت؛ با این حال، در این کاغذ اخبار سعی بر آن بود تا «اخبار دارالخلافه تهران و ایالات و ولایات و برخی از خبرهای کهنه و دست‌دوم خارجی به‌صورت ورقه چاپی منتشر گردد.» (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵: ۶۲)

نخستین شماره از نخستین روزنامه فارسی‌زبان در ۱۱ اردیبهشت ۱۲۱۶ انتشار یافت^۳ (محبوبی

۱. از این‌رو، باید میرزا زین‌العابدین را «پدر چاپ ایران» دانست. نخستین کتابی که در چاپ‌خانه وی منتشر شد فتح‌نامه نام داشت که تألیف میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی بود. برخی بر این عقیده‌اند که رساله جهادیه، مشتمل بر فتاوی روحانی‌ها درباره جهاد با روسیه، اولین کتاب منتشرشده بوده است.

2. Ringer

۳. البته پیش از آن باید دانست که وجود واژه‌های روزنامه، روزنامه‌چ و روزنامه‌چ در ادبیات کهن ایران همچون اشعار ناصرخسرو،

اردکانی، ۱۳۷۰: ۲۲۲). چهار ماه پس از انتشار روزنامه، اصطلاح کاغذ اخبار را برای آن به کار بردند که ترجمه تحت‌اللفظی «newspaper» است (قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۱۴). آدمیت بر این نظر است که میرزا صالح از روزنامه‌های مصر و عثمانی، یعنی وقایع مصریه عربی و تقویم وقایع ترکی، آگاهی نداشت؛ وگرنه شاید از آن نام‌ها در نام‌گذاری روزنامه خود استفاده می‌کرد (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۷۰)؛ اما فرایند شکل‌گیری حرفه‌ای مطبوعات و دخالت مستقیم دولت در این امر خود معلول اتفاق‌های عصر ناصرالدین‌شاه است که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

بازتاب سیاست‌های فرهنگی بر فرایند شکل‌گیری حرفه‌ای مطبوعات در عصر ناصری

دوره ناصرالدین‌شاه در تاریخ ایران، به سبب ورود افکار جدید و به دنبال آن شکل‌گیری نهادها و تشکیلات اروپایی، از اهمیت زیادی برخوردار است. در این دوره اقدامات مهمی صورت گرفت که تأسیس دارالفنون، گسترش مطبوعات و ایجاد مدارس جدید از آن جمله بود (عبداللهی متقی، ۱۳۹۴: ۱۰۱). همانند گذشته، دستگاه دولت کانون اصلی اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه بود؛ میزان پذیرش تغییرات به خواست و تصمیم شخص اول مملکت، یعنی شاه، منوط بود. به هر حال، در این دوره با بسترسازی نخبگان سیاسی کشور و سیاست‌های فرهنگی برآمده با فرازونشیب‌هایی به فعالیت‌ها و اقدامات حاکمیت مرکزی منتج می‌شده است. البته در مقابل فشار اولین ن خواهان و نوآوران که اغلب از میان زمامداران و متولیان مسئول اداره کشور برخاسته بودند، شاه تا جایی با اصلاح امور همراه بود که به سلطنتش لطمه‌ای نخورد؛ بنابراین، شالوده سیاست‌های حکومتی حتی در بعد فرهنگی آن بیش از هر چیز حول مسئله حفظ سلطنت بنا شده بود و به ضرورت زمانه، تغییراتی نیز به خود می‌پذیرفته است. در نتیجه، در بررسی سیاست‌های فرهنگی دوره ناصری و تأثیر آن بر نظام مطبوعات، بیش از هر چیز ما با سیاست‌های اعمال کنترل بر جریان آگاهی‌رسانی در مطبوعات مواجهیم. در این زمینه، دو دوره مهم تاریخی می‌تواند محل توجه باشد: آغاز حرفه‌ای امر روزنامه‌نگاری در دوران صدارت امیرکبیر و تأسیس روزنامه؛ و گسترش روزنامه‌نگاری و کاستن از فضای اختناق آن در دوران سپهسالار.

پیدایش روزنامه وقایع اتفاقیه در آینه سیاست‌های فرهنگی عصر ناصری

پس از روزنامه‌نگاری به شیوه کاغذ اخباری، پیدایش روزنامه به سبک کنونی در سال سوم سلطنت ناصرالدین‌شاه با فرمان و هدایت میرزاتقی‌خان امیرکبیر اتفاق افتاد. وقایع اتفاقیه اولین روزنامه فارسی‌زبان بود که هفتگی انتشار می‌یافت. اولین شماره روزنامه در ۳۰ فروردین ۱۳۳۰

حافظ و انوری از قدمت روزنامه در ایران حکایت دارد. به علاوه، در دربار تیموریان، مغولان، صفویه، افشاریه و تا سال نخست دربار حکومت ناصرالدین‌شاه به تاریخ‌نگاری واقعه‌نویسی و واقعه‌نگاری اطلاق می‌شده است... از این رو، می‌توان چنین ادعایی هم داشت که روزنامه‌نگاری در ایران از سنت وقایع‌نگاری متولد شده است (فرقانی و حمزه‌ئی، ۱۳۹۲).

و آخرین شماره آن ۲۴ شهریور ۱۳۳۸ منتشر شد^۱ (براون، ۱۳۸۶: ۴۴۲). امیرکبیر معتقد بود عوام نمی‌دانند که مصرف و حسن این وقایع اتفاقیه در چیست یا خیال می‌کنند که دیوانیان عظام شروع به این کرده‌اند به جهت منافع و مداخل؛ درحالی‌که انتشار این روزنامه به جهت تربیت خلق و عالم‌شدن آن‌ها از امور دیوانی و اخبار و مناسبات دول و منافع خاص و عام و مقتضیات عصر است. او می‌گفت: «این روزنامه منصبی نیست که به کسانی که از اهل دیوان اسامی ایشان تعیین شده، به این‌ها برسد و به دیگران نرسد.» (فرقانی و حمزه‌ئی، ۱۳۹۲) در آن مقطع، علاوه بر افزایش آگاهی از اوضاع جهان، روزنامه عاملی برای پرورش عقلانی مردم و آشناکردن آن‌ها با دانش جدید و احوال دیگر کشورها بود. مبتنی بر این سیاست فرهنگی امیرکبیر در حوزه مطبوعات بود که روزنامه وقایع اتفاقیه به‌عنوان ارزنده‌ترین نهاد تأسیسی فرهنگی-اجتماعی پا به عرصه گذاشت.

امیرکبیر برای حرفه‌ای کردن جریان روزنامه‌نگاری در ایران تلاش بسیاری کرد^۲. برای او ارزش سیاسی و مدنی انتشار روزنامه که دیگر به‌صورت تک‌نسخه خبری برای دربار نبود و با شمارگان متعدد و برای عموم اهالی ممالک محروسه منتشر می‌شد، روشن بود. در سرمقاله نخستین شماره آمده: «از آنجاکه همت حضرت اقدس شاهنشاهی مصروف بر تربیت اهل ایران و استحضر و آگاهی آن‌ها از امورات داخله و وقایع خارجه است، لهذا قرار شد که هفته‌به‌هفته احکام همایون و اخبار داخله مملکتی ... در دارالطباعة دولتی باسمه زده شود و به کل شهرهای ایران منتشر گردد.» (رضوانی، ۱۳۶۸: ۱) شیوه نگارش روزنامه وقایع اتفاقیه ساده، روشن و خالی از تقلید و تکلف بود. تا شماره ۶۵۶ انتشار

۱. وقایع اتفاقیه را باید دومین روزنامه فارسی‌زبان دانست که در ایران به چاپ رسید. نام این روزنامه چندین بار تغییر کرده است. شماره اول این روزنامه به نام روزنامه اخبار دارالخلافه تهران منتشر شد و از شماره دوم به نام روزنامه وقایع اتفاقیه چاپ شد (جلالی، ۱۳۹۸: ۱۰). نام وقایع را که اخبار و حوادث و ترجمه نیوز انگلیسی یا نوول فرانسه بود از نام تقویم روزنامه رسمی عثمانی و یا وقایع مصری قاهره اقتباس کردند و صفت اتفاقیه را به آن افزودند (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵: ۲۶). روزنامه وقایع اتفاقیه ده سال به همین نام منتشر می‌شد تا آنکه سال ۱۳۳۹ هـ ش که شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم و انطباعات بود، اداره چاپ‌خانه دولتی و مدیریت روزنامه به میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الدوله سپرده شد و نام روزنامه تغییر کرد (جلالی، ۱۳۹۸: ۱۱). این روزنامه به اسم روزنامه دولت علیه ایران نخستین روزنامه مصوری بود که در ایران منتشر می‌شد (ادمیت، ۱۳۷۸: ۳۷۱). این روزنامه مدتی بعد به نام روزنامه دولتی ایران و سپس به نام روزنامه ایران تغییر یافت و تا اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه منتشر می‌شد (اقبال، ۱۳۲۵: ۳۸). روزنامه دولتی در تهران مشتمل بر اخبار وقایع داخلی و خارجی بود (براون، ۱۳۸۶: ۵۷۴). این روزنامه که از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ هـ ش ۵۷ شماره از آن منتشر شد، صدر صفحه اول از هر شماره را با تصویری از شیر و خورشید با تیغ آخته و درون نیم‌دایره تزیینی بر فراز سر شیری زینت بخشیده بود و مطالب آن شبیه مطالبی بود که در وقایع اتفاقیه و دولت ایران مطرح می‌شد. همچنین ترجمه احوال کریستف کلمب، کاشف امریکا، در نمره‌های متعدد آن به چشم می‌خورد. این روزنامه‌ها در چاپ‌خانه‌ای که به دارالفنون اختصاص داشت چاپ می‌شدند و با هم به فروش می‌رسیدند (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵: ۲۹).

2. Browne

۳. امیرکبیر، به‌سبب فقدان همکار ایرانی ماهر و باتجربه، از برجیس انگلیسی (که سابقه روزنامه‌نگاری داشت و در زمان مسافرت سرچان ملکم به‌همراه او به ایران آمده بود) در انتشار روزنامه کمک گرفت (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵: ۲۶). مدیر روزنامه نیز میرزا جبار نظام‌المهام، کنسول سابق ایران در بغداد و نویسنده آن عبدالله ترجمه‌نویس بود (ادمیت، ۱۳۷۸: ۳۷۴).

هفتگی آن مرتب بود^۱ و از آن پس گرفتار بی‌نظمی شد (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۶۸). علت انتشار روزنامه را که مبتکر و مجری آن شخص امیرکبیر بود، بی‌شک می‌توان سیاست‌های فرهنگی آغازین سال‌های سلطنت ناصر و ضرورت تثبیت پایه‌های قدرت او نیز پنداشت؛ سیاستی که با برکناری امیرکبیر از صدارت و سپس قتل او، در عمل، به‌صورت سیاست‌های فرهنگی انقباضی در حکومت قاجار هدفِ تحدید آگاهی‌رسانی به جامعه را دنبال کرد تا تهدیدی متوجه سلطنت نباشد^۲. بیگیری تحولات مرتبط با روزنامه و قیام اتفاقیه به‌خوبی گویای این مسئله است. کارلا سرنا^۳، از سفرنامه‌نویسان و وابستگان مأموران سیاسی خارجی، به‌خوبی بازتاب سیاست‌های فرهنگی عصر ناصری را دربارهٔ اولین روزنامه رسمی و دولتی ایران بازنمایی می‌کند: «انتشار روزنامه دولت علیه ایران از افتخارات سردبیر آن است و کاری است که انجام آن در ایران از هر کجای دنیا سخت‌تر است، زیرا او در روزنامه نباید دربارهٔ بسیاری از موضوعات مطالب بنویسد، از جمله: برای اینکه احساسات وزرای مختار خارجی کشورهای اروپایی مقیم تهران جریحه‌دار نشود، نمی‌تواند دربارهٔ سیاست خارجی مطالب بنویسد. برای اینکه احساسات مسئولان کشوری جریحه‌دار نشود، نمی‌تواند دربارهٔ امور داخلی مطلب بنویسد. چون هیچ‌کس در ایران در جریان کامل اخبار و اطلاعات نیست، نمی‌تواند به خبرهای تلگرافی اشاره کند؛ اما در عوض، او می‌تواند دربارهٔ سفرهای شاه به اطراف تهران، شکارهای شاه و... با شرح و تفصیل قلم‌فرسایی کند.» (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۵۸)

در طول انتشار وقایع اتفاقیه، سال ۱۲۴۵ هـ ش شاه مقرر داشت که روزنامه‌ها متعدد شوند. «به اعتضادالسلطنه، وزیر علوم، دستور داد به‌جای روزنامه مصور دولت علیه ایران در هر هفته یکی از روزنامه‌های چهارگانهٔ روزنامه دولتی بی‌تصویر، روزنامه مصور دولتی، روزنامه دولتی و روزنامه علمی را انتشار دهد.» (جلالی، ۱۳۹۸: ۱۳) به نظر می‌رسد، پس از حدود بیست سال از آغاز به کار حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در ایران، سیاست تکثر و تنوع عناوین مطبوعات بی‌ارتباط با امکان اعمال کنترلی کم‌حاشیه‌تر بر مطبوعات نبوده است.

طرح سانسور مطبوعات در سیاست‌های فرهنگی عصر ناصری

از زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار از سال ۱۲۵۰ هـ ش که حدود ده سال به طول انجامید، در عصری که به «عصر قانون و گسترش ترقی» معروف است، شاهد تغییر و تحولات چشمگیری

۱. تا شماره هفدهم آن روزهای جمعه پیش از ظهر انتشار می‌یافت؛ از شماره هجدهم به بعد انتشارش به روزهای پنج‌شنبه موکول شد.

۲. اطلاع‌رسانی تنها شامل اخبار و مسائلی بود که اطلاع از آن را به مصلحت عامهٔ ایرانیان می‌دانستند (مجبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۲۴۹-۲۵۰).

3. Carla Serena

در عرصه مطبوعات هستیم. در این زمان، استفاده از تلگراف زمینه گسترش ارتباطات را فراهم آورد. تعدد خبرهای دریافتی از داخل و خارج در کیفیت خبررسانی بسیار مؤثر بود. رقابت روس و انگلیس در ایران و انعقاد قراردادهای استعماری که مبتنی بر تمایلات دربار و هیئت حاکم صورت می‌گرفت، نیز به بروز تغییراتی در مطبوعات انجامید. این عوامل موجب شکل‌گیری ایده تقویت روزنامه‌ها و نشریات شد. هم‌زمان، روحیه اصلاح‌طلبی میرزا حسین‌خان سپهسالار موجب شد تا امور مطبوعات و ارتباطات از حیطة اختیارات وزارت علوم و معارف بیرون آید و متناسب با نیازها زیر نظر سازمانی جدید با وظایف و اختیارات بیشتر و تشکیلاتی منسجم‌تر قرار گیرد.

دربار و هیئت حاکم که با رشد آگاهی‌های فرهنگی و اجتماعی مردم منافع خود را در خطر می‌دید، برای تسلط بر اوضاع، فروردین ۱۲۵۰ هـ ش محمدحسن‌خان - پیشخدمت و مترجم مخصوص ناصرالدین‌شاه - را برای انتظام عمل دارالطباعة انتخاب کرد و تشکیلاتی بنیان نهاد تا در چارچوب مسئولیت‌های وزارت نویناد علوم به امور مربوط به انتشار روزنامه رسمی و چاپ و تکثیر کتاب و دیگر نشریات در اداره دولتی بپردازد. بدین ترتیب، اداره «انطباعات دولت علیه» تأسیس شد و محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله با حمایت شاه به ریاست آن منصوب شد. یکی از وظایف این اداره اجرای مقررات ممیزی بود؛ هیچ کتاب، جریده یا اعلانی در هیچ مطبعه‌ای پیش از ملاحظه رئیس اداره دارالطباعة و زدن مهر وی بر آن نباید چاپ می‌شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۶۱ - ۱۶۲). محمدحسن‌خان این اداره را سامان داد و به حدی رساند که سال ۱۲۶۱ هـ ش به وزارت‌خانه تبدیل شد. حیات این وزارت‌خانه که مدت ربع قرن بر پا بود، در سیزده سال نخست به ریاست محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله که بعدها لقب اعتمادالسلطنه گرفت و سپس جانشینانش ادامه یافت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۱۹). دارالطباعة و وزارت انطباعات به‌عنوان کانون حرفه‌ای اهل قلم از حیث فراخوان نویسندگان، مترجمان، روزنامه‌نگاران و نقاشان و به‌طور کلی اهل فرهنگ و هنر موفقیت‌هایی کسب کرد، اما از سوی دیگر، مطبوعات را نهادینه کرد؛ اتفاقی که در دوره‌های بعد به مطبوعات و نشر ضربه‌های جبران‌ناپذیری زد (جلالی، ۱۳۹۸: ۵-۶).

مهم‌ترین هدف ناصرالدین‌شاه از تغییرات تسلط بیشتر بر جریان اطلاعات بود. کارکرد طرح سانسور مطبوعات نیز به‌عنوان اعمال نوعی کنترل بر جریان اطلاعات آشکار بود. البته، اقدام به طرح سانسور و فراهم‌آوردن مقدمات اجرایی آن به پیش از عصر سپهسالار مربوط می‌شد. برخلاف گزارش‌های تاریخی، هرچند «طرح سانسور مطبوعات را به اعتمادالسلطنه نسبت می‌دهند و او را بانی و بنیان‌گذار سانسور در ایران می‌دانند، این در حالی است که به گزارش روزنامه دولت علیه ایران (ش ۵۵۲، مورخ ۱۲ رجب ۱۲۸۰ هـ ق) هشت سال پیش از اشتغال اعتمادالسلطنه به کار در امور مطبوعاتی این فرمان صادر شده بود و بعد اعتمادالسلطنه عریضه‌ای درباره سانسور به ناصرالدین‌شاه ارائه داد.»

(اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۷۶۱-۷۶۲). در واقع، باید شخص شاه را مبدع اصلی سانسور دانست. «چنان که از نوشته‌های اعتمادالسلطنه و دیگران برمی آید، ظاهراً ناصرالدین شاه تصمیم‌گیرنده نهایی برای نشر کتاب و جریده و اعلان بوده و شخصاً در این امور دخالت داشته و آن‌ها را کنترل می‌کرده است.» (قاسمی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷۲) اعتمادالسلطنه خود نیز در این مورد در کتاب المآثر و الآثار چنین می‌نویسد: «بعضی از مطبوعات بعضی از ممالک مشتمل بر طعن طریقی و یا قدح فریقی و یا هجاء شخصی و یا هزل فاحشی بود به لحاظ مبارک پادشاه می‌رسید، از انتشار آن‌ها همواره آثار کراهت بر جبین همایون هویدا بود تا وقتی که رساله هجو سلاله شیخ هاشم شیرازی مطبوعه بمبئی را به طهران آوردند و نسخه‌ای به حضور مهر ظهور بردند. از مشاهده آن اشعار ناسزاوار در حق آن دانشمندان بزرگوار... شعله خشم شاهنشاهی زبانه‌زدن گرفت... فرمان رفت بنده نگارنده حاضر درگاه بود معروض نمود که در دولت‌های اروپیه سد راه این عیب را از ممالک خویش دایره تفتیش ایجاد کرده‌اند و اسم آن سانسور است. چون شرحی از شرایط و شؤون آن براند، بر خاطر مبارک پسندیده آمد و فرمان رفت تا هم در تحت نظر این خان‌زاد در حدود ایران سانسور ایجاد شود... از وقتی که مسئولیت انطباعات با نگارنده شده است، نشان امضا را مهری قرار داده مشتمل بر عبارت ملاحظه شد و صورت شیری خفته و خورشید.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۵۹-۱۶۱).

البته سیاست تحدید مطبوعات در دوران ناصری به درازای عمر سلطنت وی دارای فرازونشیب‌های بسیاری است. مثلاً، با کاهش نفوذ و قدرت میرزااحسین‌خان سپهسالار، «ناصرالدین شاه در سال ۱۲۵۷ هـ ش کنت دو مونت فرت ایتالیایی را که رئیس نظمیّه بود، مأمور تنظیم قوانینی کرد تا مانع هر گونه اظهارنظر و نگارش آزاد در مطبوعات باشد. او نیز کتابچه قانون جزا را که بخشی از مواد آن به کنترل مطالب روزنامه‌ها می‌پرداخت، به تأیید ناصرالدین شاه رسانده بود. بدین ترتیب، باید این سند را به‌موجب برخی از موادش به‌عنوان نوعی آیین‌نامه جزایی، نخستین قانون رسمی ممیزی مطبوعات و بازرسی و سانسور قلم و بیان دانست. از این زمان، سانسور در مطبوعات و نشریات با شدت بیشتری اعمال شد و تنها نشریاتی که در راستای منافع و خواسته‌های حکومت حرکت می‌کردند انتشار می‌یافتند.» (جلالی، ۱۳۹۸: ۷-۸) در این مطبوعات چیزی جز خواست شاهانه نشر نمی‌یافت و داشتن هر نوع رویکرد منتقدانه‌ای مذموم بود.

نظارت هم نه فقط در تهران بلکه در شهرستان‌ها نیز از سوی نمایندگان حکومت مرکزی با شدت دنبال می‌شد. این ادعا بر مبنای داده‌های مهم‌ترین روزنامه‌های تهران و شهرستان‌ها قابل‌پی‌جویی است. برای نمونه، این سیاست‌های فرهنگی محدودکننده به‌روشنی در روزنامه علمی دولت علیه ایران قابل مشاهده است. «این روزنامه علمی به سال ۱۲۴۵ هـ ش به مدیریت علی‌قلی‌خان اعتضادالسلطنه منتشر گردید و بعدها به سه زبان فارسی، عربی و فرانسه تا سال ۱۲۴۹ هـ ش مجموعاً در ۵۳ شماره به طبع رسید. از همکاران اعتضادالسلطنه شاگردان و معلمان دارالفنون را نیز می‌توان نام برد.» (محیط

طباطبایی، ۱۳۷۵: ۶۳) «... این روزنامه پس از نشر ۱۷ شماره در ذی‌حجه ۱۲۸۱ هـ ق/اردیبهشت ۱۳۴۴ هـ ش تعطیل شد و شماره ۱۸ آن از محرم سال ۱۲۸۳ هـ ق/خرداد ۱۳۴۵ هـ ش انتشار یافت. این بار نیز پس از نشر ۲۴ شماره در جمادی‌الثانی ۱۲۸۵ هـ ق/مهر ۱۳۴۷ هـ ش تعطیل شد و شماره ۴۳ آن در محرم ۱۲۸۶ هـ ق/اردیبهشت ۱۳۴۸ هـ ش منتشر شد.» (جلالی، ۱۳۹۸: ۱۳ - ۱۴) با مرور مطالب همین روزنامه در جایی که تحولات ایران را گزارش می‌کند، متوجه این نکته می‌شویم هر آنچه هست در نهایت تمجید شاه و سلطنت و درستی امور است. مطالبی که در آن چاپ می‌شد بیشتر در حوزه ادبیات و تاریخ بود؛ حوزه‌ای که آگاهی از آن موجب احساس تهدید برای حکومت نبود و درج این نوع از مطالب گاه برای نویسندگان پاداش به همراه داشت.

روزنامه فرهنگ^۲ اصفهان نیز قابل بررسی است. در این روزنامه نیز، نمایندگان حکومت مرکزی در ولایات اجازه درج هیچ انتقاد و چاپ هیچ مطلب خطرآفرینی را علیه اقتدار قدرت نمی‌دادند. لوح روزنامه فرهنگ به روشنی گویای این سیاست‌های فرهنگی کنترلی مطبوعات است. در صفحات اول هر شماره آمده: «مکتوبات مفیده که منافی حفظ مراتب دولت و ملت نباشند مجاناً پذیرفته می‌شوند.» روزنامه فرهنگ در مقایسه با دیگر مطبوعات هم‌عصر خود از جمله ایران، از جمله مطبوعات مهم اواخر عصر ناصری بود و با وجود آنکه مدعی بود روزنامه‌ای غیررسمی است، ملاحظات زیادی را در تعامل با قدرت در نظر داشت. برای نمونه، از درج خبر حسین‌قلی‌خان ایلیخانی بختیاری سال ۱۲۶۰ هـ ش و زندانی کردن فرزندان وی و آزادی آن‌ها بعد از سه سال

۱. مطالب روزنامه مشتمل بر نجوم، ریاضی، فیزیک، سکه‌شناسی، تاریخ، جغرافیا و پزشکی بود. این روزنامه در سرلوحه خود تصویری از منظره رواق شمالی عمارت دارالفنون را با ساعت مخصوص آن نقش کرده بود. مطالب چند صفحه اول آن به فارسی بود، بعد همان مطالب به عربی و فرانسه ترجمه می‌شد. مندرجات روزنامه بیشتر مطالب علمی و اکتشافات جدید اروپاییان به قلم میرزا محمدحسین فروغی بود (جلالی، ۱۳۹۸: ۱۳ - ۱۴).

۲. این روزنامه را میرزا تقی کاشانی به دستور ظل‌السلطان منتشر کرد. اولین شماره آن سال ۱۲۹۴ هـ ق چاپ شد. فرهنگ روزنامه‌ای غیررسمی بود. ابتدا هفته‌ای یک شماره و سپس دو شماره در هفته انتشار یافت؛ اما از شماره ۶۵۹ (۱ رمضان ۱۳۰۶ هـ ق) به بعد، به‌دلایلی چون سیاست‌های سخت‌گیرانه از سوی حکومت نشر آن محدود شد و تنها هفته‌ای یک شماره با خط نستعلیق عبدالرحیم خوش‌نویس، متخلص به افسر پسر میرزا مسکین اصفهانی شاعر، منتشر شد. انتشار آن به مدت دوازده سال و سه ماه، یعنی تا سال ۱۳۰۶ هـ ق، برقرار بود. به گفته محیط طباطبایی، با مرگ افسر، پسرش میرزا فتح‌الله خطاط اصفهانی تحریر روزنامه را به عهده گرفت. چون میرزاتقی‌خان درگذشت، ظل‌السلطان سمت مدیری روزنامه را به میرزا محمودخان افشار که از مشایخ دستگاهش بود، واگذار کرد و به او لقب سرهنگی داد. او تا پایان حیات روزنامه این سمت را به عهده داشت. صفحات فرهنگ در بیشتر شماره‌ها به اخبار داخله که شامل اخباری از اصفهان بود، اختصاص داشت. بعد از اخبار حکومتی، غالباً خبرهای نظامی و سپس اخبار محلات شهر که حاوی گزارش‌های کدخدایان بود و بعد ستون سایر ادارات مشتمل بر اخبار ولایات تحت حکومت ظل‌السلطان (فارس، یزد، کرمانشاه، خوزستان، اراک و...) چاپ می‌شد. سپس اخبار خارجه مشتمل بر دو بخش نقل‌قول‌های روزنامه‌های خارجی چون اختر، فرح القلوب، السلام بود. روزنامه فرهنگ پاورقی‌هایی را که عمدتاً پژوهش‌ها و مطالعات علمی میرزاتقی‌خان حکیم‌باشی بود نیز چاپ می‌کرد. گاه روزنامه به چاپ نوشته‌های بلندی مانند «حریت و جمهوریت» نیز اقدام می‌کرد. سال ۱۳۰۰-۱۳۰۵ هـ ق دوران طلایی روزنامه بود و در منطقه وسیعی از کشور مخاطب داشت. ظل‌السلطان خود سالی ۸۰۰ تومان به چاپ روزنامه کمک می‌کرد. با عزل ظل‌السلطان از حکومت اصفهان، تعداد خریداران روزنامه کاهش یافت. این روزنامه در باب مسائل اجتماعی اعم از آداب‌ورسوم، اعتقادات، سرگرمی‌ها، بهداشت و درمان، تعلیم و تربیت، درخواست تأسیس انجمن‌ها، شرح رابطه حکومت با مردم اصفهان (شورش‌ها و اقدامات ظل‌السلطان) و ابنیه و آثار تاریخی شهر اصفهان حائز اهمیت است (جلالی، ۱۳۹۸: ۳۵ - ۳۷؛ رجائی، ۱۳۸۰).

حبس خودداری کرد (جلالی، ۱۳۹۸: ۳۶ - ۳۷). سیاست‌های فرهنگی کنترلی و انقباضی در روزنامه‌هایی چون فرهنگ و بسیاری از دیگر مطبوعات شهرستان‌ها مانند روزنامه خراسان، تجدد و فارس نیز قابل مشاهده است و نشان از سیاست واحد حکومتی دارد؛ سیاستی که در ظاهر با حمایت‌های مالی باعث گسترش مطبوعات بود، اما در عمل با ایجاد انواع ممیزی‌ها باعث کنترل نظام استبدادی بر آن‌ها بود. نگاهی به فهرست این روزنامه‌ها و سال چاپ آن‌ها درخور تأمل است.

جدول ۱. روزنامه‌ها از ابتدا تا پایان دوره ناصری در تهران و شهرستان‌ها

نام روزنامه	سال انتشار	شهر انتشار	نام روزنامه	سال انتشار	شهر انتشار
وقایع اتفاقیه	۱۲۶۷ ه ق / ۱۲۲۹ ه ش	تهران	دانش	۱۲۹۹ ه ق / ۱۲۶۰ ه ش	تهران
علمیه دولت ایران	۱۲۸۳ ه ق / ۱۲۴۵ ه ش	تهران	شرف‌شرافت	۱۳۰۰ ه ق / ۱۲۶۱ ه ش	تهران
ملتی	۱۲۸۳ ه ق / ۱۲۴۵ ه ش	تهران	صدای ایران	۱۳۰۲ ه ق / ۱۲۶۳ ه ش	تهران
مصور دولتی	۱۲۸۳ ه ق / ۱۲۴۵ ه ش	تهران	کاغذ اخبار	۱۲۵۳ ه ق / ۱۲۱۶ ه ش	تبریز
حکیم‌الملک	۱۲۸۳ ه ق / ۱۲۴۵ ه ش	تهران	آذربایجان	۱۲۷۵ ه ق / ۱۲۳۷ ه ش	تبریز
وقایع عدلیه	۱۲۸۷ ه ق / ۱۲۴۹ ه ش	تهران	ملتی	۱۲۷۵ ه ق / ۱۲۳۷ ه ش	تبریز
ایران	۱۲۸۸ ه ق / ۱۲۵۰ ه ش	تهران	فارس	۱۲۸۹ ه ق / ۱۲۵۱ ه ش	شیراز
مرآت السفر و مشکوه الحضر	۱۲۸۸ ه ق / ۱۲۵۰ ه ش	تهران	تجدد	۱۲۹۵ ه ق / ۱۲۵۶ ه ش	تبریز
علمی	۱۲۹۳ ه ق / ۱۲۴۵ ه ش	تهران	فرهنگ	۱۲۹۶ ه ق / ۱۲۵۷ ه ش	اصفهان
وطن	۱۲۹۳ ه ق / ۱۲۴۵ ه ش	تهران	مدنیت	۱۳۰۱ ه ق / ۱۲۶۲ ه ش	تبریز
نظامی علمیه و ادبیه ایران	۱۲۹۳ ه ق / ۱۲۴۵ ه ش	تهران	خراسان	۱۳۰۰ ه ق / ۱۲۶۱ ه ش	مشهد
مربخ	۱۲۹۶ ه ق / ۱۲۵۷ ه ش	تهران	نصیحت	۱۳۰۲ ه ق / ۱۲۶۳ ه ش	قزوین
تجارت	۱۲۹۷ ه ق / ۱۲۵۸ ه ش	تهران	ناصری	۱۳۱۱ ه ق / ۱۲۷۲ ه ش	تبریز
اطلاع	۱۲۹۸ ه ق / ۱۲۵۹ ه ش	تهران	ناقور	۱۳۱۱ ه ق / ۱۲۷۲ ه ش	اصفهان
ارمغان	۱۲۹۸ ه ق / ۱۲۵۹ ه ش	تهران	-	-	-

سیاست فرهنگی عصر ناصری و شکل‌گیری مطبوعات در تبعید

یکی از اتفاق‌های مهم در تاریخ عصر ناصری شکل‌گیری روزنامه‌نگاری در تبعید بود که مستقیماً به شرایط داخلی و محدودیت‌های حاصل از اعمال سیاست‌های فرهنگی انقباضی حکومت در کنترل مطبوعات مربوط می‌شد. استبداد به‌شدت با سانسور به نظارت بر مطبوعات می‌پرداخت. در این شرایط، مهاجرت برخی از آزادی‌خواهان و روشن‌فکران به کشورهای دور یا نزدیک مانند هند، عثمانی، مصر، انگلستان و فرانسه هسته اولیه روزنامه‌نگاری در تبعید را شکل داد. زبان تند، بی‌پروا و انتقادی مطبوعات در تبعید و همچنین انعکاس دقیق‌تر اخبار داخلی و نیز شرح ناکارآمدی حکومتگران قاجاری با استقبال مردم مواجه شد. ورود این بخش از مطبوعات هرچند با دشواری و محدودیت‌های بسیاری همراه بود، تأثیر بسیاری در آگاهی جامعه آن روزگار داشت؛ تا جایی که می‌توان این جریان را یکی از عوامل مستقیم شکل‌گیری جنبش و انقلاب‌هایی چون جنبش تنباکو و انقلاب مشروطیت دانست. این روزنامه‌ها که مهم‌ترینشان اختر، قانون و جبل‌المتین است، در جدول ۲ به‌اجمال معرفی شده‌اند.

جدول ۲. روزنامه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور و غیرفارسی‌زبان داخلی از ابتدا تا پایان دوره ناصری

روزنامه‌های فارسی‌زبان	سال انتشار	شهر محل انتشار	روزنامه‌های غیرفارسی‌زبان	سال انتشار	شهر محل انتشار
اختر	۱۲۹۲ هـ ق / ۱۸۷۶ م / ۱۲۵۴ هـ ش	استانبول	آروات یا آراود (صبح)	۱۲۸۷ هـ ق / ۱۸۷۱ م / ۱۲۴۹ هـ ش	تبریز
عروة‌الوقتیه	۱۲۹۷ هـ ق / ۱۸۸۱ م / ۱۲۵۸ هـ ش	پاریس	لاپاتری-زبان فرانسه	۱۲۹۳ هـ ق / ۱۸۷۷ م / ۱۲۵۵ هـ ش	تهران
قانون	۱۳۰۷ هـ ق / ۱۹۸۱ م / ۱۲۶۸ هـ ش	لندن	استق آرولیان یا آستیک آریویلان- زبان ارمنی	۱۳۱۰-۱۳۱۱ هـ ق / ۱۹۸۴ م / ۱۲۷۳ هـ ش	تهران
حکمت	۱۳۱۰ هـ ق / ۱۹۸۴ م / ۱۲۷۱ هـ ش	قاهره	شاویق یا شاویک چاوییک-زبان ارمنی	۱۳۱۰-۱۳۱۱ هـ ق / ۱۹۸۴ م / ۱۲۸۳ هـ ش	تهران
جبل‌المتین	۱۳۱۱ هـ ق / ۱۹۸۵ م / ۱۲۷۲ هـ ش	کلکته	-	-	-

پیدایش روزنامه‌های در تبعید را می‌توان بازتابی از سیاست‌های فرهنگی عهد ناصری دانست. از آن پس مطبوعات، با قدرتی که از مسیر سیاست‌های فرهنگی غیررسمی (غیردولتی) به دست آورده بودند، توانستند تأثیر سیاست‌های فرهنگی رسمی (دولتی) را تا حدی خنثی کنند و زمینه‌ساز تحولات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی باشند. مثلاً اختر که با هدف افزایش سطح دانش و بینش قوم ایرانی مخفیانه در ایران توزیع می‌شد، برای اولین بار مقالاتی دربارهٔ فواید

قانون منتشر کرد. این نشریه دربارهٔ بسیاری از امتیازاتی که دولت ایران به بیگانگان می‌داد به مخالفت برمی‌خاست، از جمله امتیاز رژی که این روزنامه متن مذاکرات و قرارداد را قبل از آنکه رسماً از طرف دولت ایران اعلام شود چاپ کرد و از اینکه دولت ایران این امتیاز را در مقابل سود اندکی به خارجی‌ان داده اظهار نگرانی کرد و آزادی‌خواهان و روحانی‌های ایران را به مبارزه فراخواند (جلالی، ۱۳۹۸: ۴۳ - ۴۴).

اهمیت اختر و تأثیر آن در فضای فکری جامعهٔ ایرانی در کتاب تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دورهٔ مشروطیت^۱ به قلم ادوارد براون^۲ نیز مورد تأکید قرار گرفته است. او نفوذ و شهرت اختر را چنان گسترده می‌داند که باعث شده بود مخالفان آن از حرهٔ دین استفاده کنند و خواندن آن را کفر و خوانندگانش را «اختری‌مذهب» توصیف کنند (براون، ۱۳۴۱: ۱۴۶). در نهایت، با توجه به مقالات انتقادی که چاپ آن با منافع ناصرالدین‌شاه و دربارینش در تعارض بود، به دستور ناصرالدین‌شاه در دوران صدارت امین‌السلطان پخش و مطالعهٔ روزنامهٔ اختر ممنوع اعلام شد و از ورود آن به کشور نیز جلوگیری به عمل آمد^۳ (کهن، ۱۳۶۰: ۱۲۱). سخت‌گیری‌ها بر روزنامه‌نگاران روزنامه‌های در تبعید به‌عنوان بخشی از سیاست‌های فرهنگی انقباضی در محتوای روزنامهٔ قانون نیز قابل بررسی است. به بیان جلالی، در خارج ایران اشخاصی که در راه انتشار قانون تلاش می‌کردند با مشکلاتی روبه‌رو بودند؛ تا آنجا که حتی دستگیر شدند (جلالی، ۱۳۹۸: ۴۸ - ۴۵).

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش در چارچوب مطالعات فرهنگی آغاز کنش‌گری مطبوعات و چگونگی ادامهٔ حیات‌شان را ذیل سیاست‌های فرهنگی عصر ناصری به بحث گذاشته و به برخی پیامدهای آن پرداخته است. به طور خلاصه می‌توان گفت ارادهٔ حاکمان قاجار به طور خاص از دورهٔ ناصری بر این بود که با سیاست‌های فرهنگی بویژه در عرصهٔ مطبوعات شکل نوینی به اعمال قدرت خویش بخشند. روند تاریخی حیات مطبوعات در دورهٔ ناصری، سیاست‌های فرهنگی از جمله طرح سانسور را به وجود آورد که مطبوعات در تبعید را در واکنش به سیاست‌های رسمی دولت پدید آورده و فضای مطبوعاتی عصر ناصری را متأثر ساخت؛ بدین ترتیب حیات متفاوتی برای برخی از مطبوعات رقم خورد. این اتفاق تأثیر شگرف و ملموسی بر آگاهی‌بخشی‌های حوزهٔ

1. A Literary History of Persia

2. Edward Granville Browne

۳. در واقع، در پی کوشش دولت ایران و سوءظن عبدالحمید به فعالیت ایرانیان به‌ویژه سید جمال‌الدین اسدآبادی و کارشکنی‌های محمودخان علاءالملک روزنامهٔ اختر سال ۱۲۷۶ هـ ش دیگر انتشار نیافت.

عمومی داشته و در نهایت، بر تحولات اعتراضی چون جنبش تنباکو و نیز جریان مهم تاریخ عصر قاجار یعنی انقلاب مشروطیت نیز مؤثر واقع شد. از آن زمان تاکنون سیاست فرهنگی یکی از مهمترین ارکان نظام سیاسی و در رسانه بوده است. کارویژه‌ی اصلی سیاست‌های فرهنگی به تعبیر ریموند ویلیامز^۱ شکل دادن به «ساختارهای احساس^۲» جامعه است. در قلمرو حکمرانی دولت‌ها این پدیده به دلایل مختلف و متکثری اتفاق می‌افتد مانند ضرورت شکل‌بخشیدن به هویت و بویژه حفظ و تقویت هویت ملی، یکپارچه‌سازی فرهنگی و ملت‌سازی، دسترسی عمومی و بهره‌برداری فایده‌مند عادلانه همگان از فرهنگ یا همان دموکراسی فرهنگی تا تا اضطراب‌های مربوط به نظم سیاسی و اجتماعی...؛ در چنین نگاهی است که فرهنگ امری سیاسی تلقی شده و سیاست فرهنگی پا به عرصه حکمرانی نهاده و به مؤلفه‌ای ساختاری در تاریخ زندگی ملت‌ها تبدیل شده است. در این میان رسانه‌های جمعی از جمله مطبوعات همواره از جمله مطبوعات عرصه یا میدان مناسبی برای سیاست‌های فرهنگی رسمی و غیررسمی بوده است. به همین ترتیب در عصر ناصری ابتدا روزنامه‌ها کوشیدند جریانی از اطلاعات را ارائه کنند. دولت با مداخله‌ی حداکثری با آیین‌نامه‌ها، مقررات و خط‌مشی‌ها به‌عنوان موجودیتی مستقل وارد عرصه‌های مختلف فرهنگ همچون مطبوعات شد تا آن‌ها را متناسب با بنیادهای سیاسی خود، در خدمت ارزش‌های رسمی دولت قرار دهد اما در برابر هژمونی اشاعه فرهنگ حاکم، سیاست‌های فرهنگی جداگانه‌ای به طور غیر رسمی به منصفه ظهور رسید. در تحلیل این اتفاق بواسطه مفهوم سیاست فرهنگی در چارچوب مطالعات فرهنگی می‌توان از امکان ایجاد فرصت برای گروه خارج از قدرت رسمی سخن گفت؛ از مطبوعاتی که در عمل به ابزاری برای مداخله در کنترل عمومی تبدیل شد، در حالی که راهبری آن در اختیار قدرت رسمی نبوده و بر خلاف خواست قدرت رسمی در وقوع پیوسته، هژمونی گرامشی‌وار دولت را بر هم زد. اتفاقی که در بلندمدت بر وقوع جنبش‌ها و انقلاب‌هایی چون مشروطه تأثیر داشت.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون (۱۳۷۸). **امیرکبیر و ایران**. تهران: خوارزمی.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۳). **تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ**. تهران: نشر آگه.
- اسدی باهر، سهیلا (۱۳۹۳). **نقش مطبوعات در نوگرایی و تجددخواهی در ایران (بررسی موردی روزنامه حبل‌المتین)**. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شرق تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۵۵). «عریضه اعتمادالسلطنه به ناصرالدین‌شاه درباره سانسور». **ماهنامه وحید**. شماره ۲۰۱: ۷۶۱.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۳). **المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران)**. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- اقبال، عباس (۱۳۲۳). «تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران». **ماهنامه یادگار**. شماره ۷: ۱۷ - ۶.
- اقبال، عباس (۱۳۲۵). **کلیات تاریخ تمدن جدید**. تهران: شرکت مطبوعات.
- بارکر، کریس (۱۳۸۷). **مطالعات فرهنگی: نظریه و عملکرد**. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- براون، ادوارد (۱۳۴۱). **تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت**. تهران: کانون معرفت.
- براون، ادوارد (۱۳۸۶). **تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت**. ترجمه محمد عباسی. تهران: علم.
- جلالی، نادره (۱۳۹۸). **تاریخ مطبوعات و احزاب سیاسی در عصر قاجار**. تهران: دانشگاه پیام نور.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۱). **روش پژوهش در تاریخ‌شناسی**. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- رجائی، عبدالمهدی (۱۳۸۰). «تاریخ: معرفی، نقد و بررسی روزنامه فرهنگ اصفهان». **فصلنامه رسانه**. شماره ۴۵: ۱۱۱-۹۶.
- رستمی هرمز، ژیلا (۱۳۹۶). **بررسی سیاست فرهنگی حاکمان ایران عصر قاجار**. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه پیام نور واحد جنوب تهران.
- رضوانی، محمداسماعیل (۱۲۶۸). «مقدمه». **روزنامه وقایع اتفاقیه**. شماره ۳۹: ۱.
- رینگر، مونیکا ام. (۱۳۸۱). **آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار**. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- ژیرارد، آگوستین (۱۳۷۲). **توسعه فرهنگی: تجارب و خط‌مشی‌ها**. ترجمه عبدالحمید زرین قلم، پروانه سپرده و علی هاشمی گیلانی. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- شاردن، ژان (۱۳۳۶). **سیاحت‌نامه شاردن**. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- صلح‌جو، جهانگیر (۱۳۴۸). **تاریخ مطبوعات در ایران و جهان**. تهران: امیرکبیر.
- عبداللهی متیق، غفار (۱۳۹۴). «مطالعه تطبیقی اصلاحات آموزشی میرزا حسن رشیدی و اسماعیل کاسپرالی». **دوفصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام**. شماره ۱۰: ۱۲۰ - ۹۹.
- فرقانی، محمدمهدی و مهدیه حمزه‌ئی (۱۳۹۲). «بازتاب مؤلفه‌های فرهنگ مدرن در مطبوعات عصر قاجار (بررسی

بازتاب سیاست‌های فرهنگی در مطبوعات عصر ناصری

- روزنامه‌های وقایع اتفاقیه و اختر). فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۱: ۱۸۲ - ۱۴۵.
- قاسمی، سید فرید (۱۳۷۹). **مشاهیر مطبوعات ایران: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه**. جلد اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۴). **تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره قاجاریه**. تهران: فرهنگ مکتوب.
- قنوتی، سهیلا (۱۳۸۸). **روزنامه حبل المتین و اندیشه مشروطه‌خواهی (۱۳۱۱-۱۳۲۴ ه ق)**. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور استان تهران.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). **آدم‌ها و آیین‌ها در ایران**. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار.
- کهن، گوئل (۱۳۶۰). **تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**. تهران: آگاه.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰). **تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران**. جلد اول. تهران: دانشگاه تهران.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۷۵). **تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران**. تهران: بعثت.
- مک‌گوییگان، جیم (۱۳۸۸). **بازاندیشی در سیاست فرهنگی**. ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- میرزای گلپایگانی، حسین (۱۳۷۸). **تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران (۱۰۵۰ قمری تا ۱۳۲۰ شمسی)**. تهران: گلشن.
- میلنر، آندرو و جف براویت (۱۳۸۵). **درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر**. ترجمه جمال محمدی. تهران: فقتوس.
- Bennett, T. (1998). **Culture: A Reformer's Science**. Allen & Unwin, Sydney.
- Tylor, E. B. (1871). **Primitive culture: Researches into the development of mythology, philosophy, religion, art and custom (Vol. 2)**. J. Murray.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی